

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

بهرام رحمانی

تجاوز و قتل و گورهای دسته جمعی!

در جریان اعتراضات سه ماه اخیر هزاران نفر از فعالین سیاسی و اجتماعی، دانشجویان، کارگران، روزنامه نگاران، مردم معترض و حتی ده ها تن از چهره های شناخته شده جناح اصلاح طلب حکومتی، از سوی نیروهای امنیتی بازداشت و به بازداشتگاه های مختلف مخفی و علنی منتقل داده شدند. در این مدت، خبرها و گزارش های تکان دهنده ای از بد رفتاری شدید با زندانیان، ضرب و شتم و تجاوز آن ها و حتی قتل تعدادی از بازداشتی ها در زیر شکنجه و دفن آن ها در گورهای دسته جمعی، از زبان سران حکومتی در رسانه های داخلی و خارجی منتشر شده است.

۱۵ شهریور ۱۳۸۸، بخش خبری ۲۰:۳۰، «صدا و سیما» حکومت اسلامی، در اقدامی نادر، گزارشی نسبتاً مفصل از بازداشتگاه کهریزک و جنایت های صورت گرفته در آن را پخش کرد.

به گزارش عصر ایران، در این گزارش برای اولین بار تصویری نزدیک از بیرون و درون بازداشتگاه مخوف کهریزک به نمایش درآمد که نشان می داد، این مکان، نه یک بازداشتگاه متعارف، بلکه مجموعه ای از سوله ها و بناهای احداث شده در یک محیط بیابانی بوده است که متأسفانه از آن برای نگهداری انسان ها در شرایط بسیار وخیم و مرگبار استفاده می شد.

در این گزارش، در گفتگو با پدر یکی از قربانیان کهریزک (کامرانی)، وی به صراحت از برخی اظهارات عجیب از جمله این که کشته شدگان کهریزک، مننژیته بوده اند، انتقاد شد و به علاوه سردار تشکری، رییس بازرسی کل نیروی انتظامی نیز صراحتاً اقرار کرد متهمانی که جنایات کهریزک را رقم زدند، نیروهای رسمی این نیرو از درجه دار تا سرهنگ بوده اند و هم چنین ذکر شد که برخی قضات نیز در اعزام متهمان به کهریزک مرتکب تخلف شده اند که پرونده های آنان نیز در مراجع قانونی تحت رسیدگی است.

بهرامی، ریاست دادرسی نیروهای مسلح نیز به صراحت گفت که شرایط و رفتارهای صورت گرفته در بازداشتگاه عامل مرگ تعدادی از بازداشتی ها بوده است و نه بیماری قبلی آن ها و عللی از این دست.

هر چند که در این برنامه تلویزیونی از مسؤولین حکومت اسلامی به جنایات در کهریزک رسماً اقرار می کنند دلیلش این است که این مسأله بیش از تصور حکومتیان در جامعه داخل و خارج کشور افشاء شده است در واقع تلاش دیگر سران حکومت اسلامی است که باز آن به را به چند مامور محدود کنند و حاکمیت را مبرا سازند؛ به طوری که در برنامه سیما، از دستور خامنه ای در خصوص تعطیلی بازداشتگاه کهریزک و اقداماتی که متعاقب آن توسط شورای

عالی امنیت ملی، قوه قضائیه، مجلس شورای اسلامی، نیروی انتظامی و استانداری تهران برای پیگیری موضوع و احقاق حقوق بازداشتی ها صورت گرفته نیز اطلاعاتی منتشر شد که در بخشی از آن مشخص شد که تا کنون ۹۸ میلیون تومان به رها شدگان از کهریزک غرامت پرداخت شده و تعدادی از آنان برای درمان عوارض ناشی از بازداشت، به بیمارستان هائی در تهران و کرج معرفی شده اند. در حالی که این جنایات نه فقط به کهریزک محدود می شود و در زندان های سراسر کشور جنایات مشابهی جریان دارد و نه به چند مأمور محدود می گردد، بلکه همه سران و مسؤولین حکومت اسلامی، در سازمان دهی و گسترش ترور و قتل و شکنجه و کشتن زندانیان و اعدام دسته جمعی آن ها نقش مستقیم دارند.

در این گزارش، هم چنین تصاویری از ضرب و شتم مردم توسط نیروهای ویژه پلیس به نمایش درآمد و هنگامی که این تصاویر تکان دهنده پخش می شد، گزارشگر سیما در متنی که می خواند بر لزوم برخورد با این مأموران تصریح می کرد و البته تأکید داشت که حساب این افراد را باید از حساب کلیت نیروی انتظامی که حافظ امنیت جامعه است، جدا کرد.

در پایان این گزارش، سردار تشکری، رئیس بازرسی کل نیروی انتظامی در مقابل دوربین صدا و سیما، رسماً از تمام کسانی که در هر مرتبه ای متحمل خسارت و آسیب شده اند، عذرخواهی کرد و هم چنین محاکمه بی اغماض عاملان جنایات کهریزک و اجرای سریع احکام قضایی درباره آن ها، خواسته افکار عمومی جامعه اعلام شد. البته شایان ذکر است که این اقدام صدا و سیما حکومت اسلامی و عذرخواهی رئیس بازرسی کل نیروی انتظامی، در اثر فشار اجتماعی و خاموش کردن صدای اعتراض و دادخواهی افکار عمومی مردم صورت می گیرد.

رفتارهای وحشیانه و غیرانسانی با زندانیان سیاسی در شکنجه گاه «کهریزک»، فقط نمونه ای از وضعیت دلخراش و دردناک زندانیان در زندان های آشکار و مخفی سراسر کشور است و محدود به این شکنجه گاه و به این دوره نمی باشد. سی سال است که کسب و کار حکومت اسلامی ساختن زندان های مختلف و تهدید و ترور، سرکوب و کشتار از جمله تجاوز به زندانیان و کشتن آن ها در زیر شکنجه است.

زندانهای سیاسی جان به در برده از کشتارهای حکومت اسلامی، سال هاست که درباره شیوه های وحشیانه شکنجه از جمله تجاوز به زندانیان و اعدام های دسته جمعی به طور مکرر سخن می گویند. اما سران و مسؤولین حکومت اسلامی نسبت به آن ها اهمیتی نداده اند. اما اکنون یکی از سران شناخته شده حکومتی، آیت الله مهدی کروی، با اتکاء به گفته های تعدادی از تجاوزشدگان از سران و مسؤولین حکومتی خواست تا به موضوع «تجاوز به دختران و پسران» بازداشتی رسیدگی کنند. این مسأله در سطح گسترده ای در رسانه های داخل کشور و هم چنین در سطح بین المللی افشاء شده است. بنا به گفته کروی، تعدادی از زندانیان آزاد شده، به عنوان شاهدان زنده تجاوز به زندانیان و کشتن آن ها در زیر شکنجه و یا تجاوز به خودشان با وی دیدار کرده اند.

بازداشتگاه کهریزک که در جنوب تهران واقع است، در جریان اعتراضات اخیر به عنوان یکی از محل های نگهداری و بازجویی از بازداشت شدگان در رسانه ها انعکاس یافته بود. کشته شدن چند نفر از بازداشت شدگان، باعث شد تا دستور تعطیلی کهریزک صادر شود.

گفته می شود که تجاوز و کشتن فرزند یکی از مقامات ارشد حکومت اسلامی در کهریزک، عامل و بانی اصلی تعطیلی این شکنجه گاه شده است؟! در گزارشات آمده است که محسن روح الامینی، یکی از جان باختگان دستگیرشدگان تظاهرات های اخیر، قبل از این که زیر شکنجه کشته شود، به وی تجاوز شده است. دلیل اصلی قتل وی نیز ترس از

آشکار شدن همین مسأله تجاوز بعد از آزاد شدن وی از زندان بوده است. تجاوز به فرزند مشاور محسن رضایی، آن قدر فجیع و وحشیانه بوده است که منجر به پارگی مقعد وی شده بود.

در همین رابطه، محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام روز چهارشنبه ۲۱ مرداد ماه گفته است با شنیدن اخبار مربوط به رفتار خلاف ماموران علیه جوانان کشور می بایست عزای ملی اعلام کرد.

در سایت اینترنتی تابناک آمده است، رضایی در نشست خود با جمعیت حقوقدانان دفاع از حقوق بشر که برای ارائه گزارشی از رویدادهای اخیر با وی ملاقات کرده بودند، گفته است: «اگر در جمهوری اسلامی، رفتار خلاف حیثیت و اخلاقی از سوی یکی از ماموران انجام گیرد، باید عزای ملی اعلام شود، چه برسد به این که اعمال شنیع علیه تعدادی از جوانان کشور صورت گرفته باشد.»

در همین حال به گزارش خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی، مجید انصاری عضو مجمع روحانیون مبارز که یکی از روحانیون بلندپایه و از چهره های شاخص نظام است، درباره درخواست مهدی کروبی از هاشمی رفسنجانی، برای بررسی موضوع تجاوز به زندانیان گفته است:

«با کمال تأسف این ها صحت دارد و آدم باید به قول امیرالمومنین آرزوی مرگ کند که در جمهوری اسلامی کار به این جا برسد که چنین فجایعی رخ دهد... نه یک مورد بلکه متعدد بوده است.»

یک نماینده مجلس شورای اسلامی، در گفتگو با «موج سبز آزادی»، عصر شنبه، ۲۴ مرداد ۱۳۸۸، از شکنجه زنان زندانی در کهریزک خبر داد. این نماینده مجلس که نخواست نامش فاش شود، با اشاره به بازدید گروهی از نمایندگان مجلس از زندان اوین و بند زنان، خبر داد که برخی از زندانیان در حضور نمایندگان و مقامات دادستانی از شکنجه های فجیع صورت گرفته در بازداشتگاه کهریزک پرده برداشته اند.

شرح ماجرای تکان دهنده از زبان این نماینده چنین توصیف شده است: در بند زنان، پرسیده شد: چه کسانی سؤال دارند؟ تعداد زیادی دست شان را بالا بردند. پرسیده شد: چه کسانی در کهریزک بودند؟ از یکی از آنان خواسته شد در مورد رفتاری که با وی صورت گرفته، توضیح دهد. یکی از خانم ها گفت: در کهریزک، در حالی که مرا کاملاً عریان کرده بودند، از من خواستند وارد یک بشکه آب شوم، سپس بارها در آن بشکه به من شوک الکتریکی وارد کردند، به طوری که تمام چهار ستون تنم می لرزید!»

در این شکنجه گاه، بازداشت شدگان را داخل کانتینر نگه می داشتند. گفته می شود که بین ۲۰ تا ۴۰ نفر را در هر کانتینر به زور جای می دادند. این در حالی است که در هر کانتینر بیش تر از پنج نفر را نباید جای داد. به گفته یک روزنامه نگار، تنها محفظ هوایی این کانتینرها یک سوراخ کوچک است که هوا از آن وارد می شود.

بنا به اظهار کسانی که از کهریزک آزاد شده اند، نور مستقیم آفتاب به این کانتینرها می تابد و هوای داخل آن بسیار گرم است. به لحاظ بهداشتی نیز وضعیت بازداشت شدگان نامناسب است.

گفته آن ها را لخت کرده، پس از این که آب فشار قوی روی آن ها گرفته اند، سپس آن ها را با شلنگ و کابل کتک می زدند.

رفتار شکنجه گران حکومت اسلامی با زندانیان در اردوگاه مرگ کهریزک، همانند شکنجه گران آمریکائی در زندان ابوگریب عراق و گوانتانامو است. احتمالاً شواهد و مدارک بر جای مانده و شاهدان و بازماندگان آن و نیز خشم عمومی مردم سبب شد که خامنه ای با عجله فرمان تعطیلی این شکنجه گاه را صادر کند تا اطلاعات بیش تری از آن منتشر نشود.

مردم آگاه، عاملان اصلی این وضعیت هولناک حاکم بر زندان های کشور را به چند مامور «خودسر و متخلف» محدود کردن را نمی پذیرند، بلکه از خامنه ای، احمد نژاد، محسن رضایی تا موسوی، کروبی، رفسنجانی، خاتمی و دیگر سران و مقامات حکومت اسلامی، عاملان اصلی سه دهه گذشته سرکوب و کشتار، تجاوز و شکنجه و اعدام و فقر و فلاکت اقتصادی می دانند. نه امروز، بلکه در سه دهه اخیر، همواره اخبار شکنجه و تجاوز به زنان و مردان زندانی به عنوان ابزار شکنجه توسط بازجویان در زندان های ایران مطرح بوده است. بنابراین، در حال حاضر که این وقایع و فجایع انسانی در سطح افکار عمومی جامعه ایران و جهان افشا شده اند، دیگر سرپوش گذاشتن و بی تفاوت ماندن سران حکومتی به این همه جنایات، امکان پذیر نمی باشد.

گزارشگر ویژه سازمان ملل در زمینه شکنجه روز پنج شنبه ۱۳ اوت ۲۰۰۹، به رسانه ها گفت که شکایت های زیادی از معترضان بازداشت شده پس از «انتخابات» ریاست جمهوری دریافت کرده که از آزار و اذیت خود در زندان خبر داده اند.

مانفرد نواک، گزارشگر شورای حقوق بشر سازمان ملل در ژنو، اظهار داشت: این شکایت ها از سوی خانواده ها، وکلاء و بازداشتی های آزاد شده مطرح شده است. وی گفت: ادعاهای مستند درباره شکنجه زندانیان در ایران و ننگ داشتن آن ها در انفرادی به منظور اعتراف گیری از آن ها باید مورد رسیدگی دقیق قرار گیرد.

مانفرد نواک افزود: به مقام های جمهوری اسلامی ایران اطلاع داده که بیش از سیصد پرونده اتهامی شکنجه و بدرفتاری با دستگیرشدگان اعتراضات اخیر، به سازمان ملل ارائه شده است.

وی می گوید که ایران به نامه او پاسخ قانع کننده ای نداده و وی خبر ندارد که آیا تحقیقاتی انجام شده یا نه. بنا به گفته گزارشگر ویژه سازمان ملل، بسیاری از این اتهامات مواردی چون ضرب و شتم، شوک الکتریکی و فشار جسمی و روانی با هدف گرفتن اعترافات است.

ناگفته نماند که بازداشتگاه های «غیررسمی» در تهران و شهرستان ها کم نیستند. برای نمونه در تهران می توان به بازداشتگاه های مخوف ۵۹ سپاه، بازداشتگاه نبوت، در خیابان سهروردی تهران، بازداشتگاه سئول معروف به ابوغریب، بازداشتگاه خاص متعلق به سپاه پاسداران که به ۶۶ سپاه معروف است در اتوبان افسریه محدوده بلوار هجرت پشت پادگان علامه طباطبائی، بازداشتگاه قمر وزارت و غیره نام برد.

بازداشتگاه دیگری که موقعیت آن نیز افشاء شده است بازداشتگاه اداره دوازدهم آگاهی شاهپور است. این بازداشتگاه از بازداشتگاه های مخوف تهران است که زندانیان بی دفاع تحت شکنجه های قرون وسطائی قرار می گیرند.

تمام مراحل تحقیقات و بازجویی در این بازداشتگاه ها، شکنجه گران با چشم بند و همراه با توهین و شکستن روحیه بازداشتی و ضرب و شتم و تجاوز و حتی کشتن زندانی همراه بوده است. بنابراین، فجایع شکنجه گاه کهریزک، به عنوان نمونه ای از عملکردها و سیاست غیرانسانی و وحشیانه سران و مسئولین حکومت اسلامی را به نمایش گذاشته و حساسیت هر چه بیش تری در جامعه به بار آورده است.

تاکنون فتواها و فرمان های رهبران حکومت اسلامی با اتکاء به قوانین اسلامی، ارتکاب هر عملی را نسبت به زنان و دختران بازداشتی مجاز دانسته و دست آن ها را از جمله تجاوز به زنان و مردان زندانی باز گذاشته است. در این مورد می توان به دستور صریح رهبران حکومت اسلامی در تجاوز به دختران «باکره» محکوم شده به اعدام اشاره کرد. در توجیه غیرانسانی آن ها، اگر دختر باکره اعدام شود به بهشت می رود بنابراین، برای جلوگیری از رفتن آن ها به بهشت، نخست باید مورد تجاوز شکنجه گران قرار گیرند و سپس به جوخه اعدام سپرده شوند؟!!

از سوی دیگر، در حالی که خانواده های بازداشت شدگان به هر دری می زنند تا خیری از عزیزان خود بگیرند، خبر تکان دهنده ای پخش می شود که در بهشت زهرا اجساد جانباختگان را مخفیانه دسته جمعی دفن کرده اند. دادخواهی شکنجه شدگان و مورد تجاوز قرار گرفتگان با وجود این که در ارگان های حکومتی از جمله مجلس نیز مطرح شده است اما محمود احمدی نژاد، منفورترین رئیس جمهوری جهان، بی شرمانه حمله به کوی دانشگاه و شکنجه و تجاوز مامورین به زندانیان در بازداشت گاه ها را «سناریوی دشمن» می نامد؟!!

در حالی که فرهاد تجری عضو کمیته ویژه مجلس برای بررسی وضعیت زندانیان، خبر هولناک خاکسپاری مخفیانه اجساد بی نام و نشان در بهشت زهرا را تکذیب کرد، پایگاه خبری نوروز، شماره های جواز دفن قربانیان گمنام را منتشر ساخت.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی نوروز، فرهاد تجری، عضو اصولگرای کمیته پیگیری مجلس، خبر منتشر شده درباره دفن دسته جمعی کشته شدگان حوادث اخیر در بهشت زهرا را، تنها چند ساعت پس از انتشار آن و بدون هیچ گونه تحقیق و بررسی تکذیب کرد.

نوروز در روزهای گذشته خبری را منتشر کرده بود مبنی بر این که در روزهای ۲۱ و ۲۴ تیرماه، پیکر ده ها تن بدون شناسایی و بدون درج مشخصات شخصی و صرفاً با یک شماره جواز دفن، در قطعه ۳۰۲ بهشت زهرا به خاک سپرده شده است. این خبر از سوی فرهاد تجری، یکی از نمایندگان اصولگرای مجلس که ظاهراً خود مسؤولیت پیگیری و تحقیق در این باره را دارد، به طور شتابزده تکذیب شد.

پایگاه اطلاع رسانی نوروز در این باره نوشته، آقای تجری از آن جا که بر دفاع از حقوق مردم سوگند یاد کرده است، خوب بود قبل از تکذیب این خبر برای حمایت از مردمی که با رأی آن ها به مجلس راه یافته، لااقل چند دقیقه ای وقت می گذاشت و تا بهشت زهرا تهران قدم رنجه می فرمود تا دریابد در قطعه ۳۰۲ قبور ده ها نفر از هموطنان بدون نام و صرفاً بر اساس شماره جواز دفن به خاک سپرده شده اند.

نوروز ضمن درج تاریخ و شماره جوازهایی که برای دفن قربانیان صادر شده خاطر نشان ساخته که مردم تهران می توانند با حضور در بهشت زهرا ضمن مشاهده این قبور به مقام این شهداء ادای احترام کنند. این پایگاه اطلاع رسانی خبر داده که در روزهای آینده و در زمان مقتضی، تصاویر و فیلم های دریافتی در مورد این واقعه را منتشر می کند.

قطعه ۳۰۲ بهشت زهرا تهران، محل خاکسپاری کسانی است که یا در تیراندازی های خیابانی کشته شده اند و یا در بازداشتگاه ها به قتل رسیده اند. همه آن ها را به عنوان افراد بی نام و نشان در این قطعه و به صورت پنهانی به خاک سپرده اند. سایت نوروز نوشت که یکی از کسانی که در بهشت زهرا کار می کند، این خبر را فاش ساخته است. در این قطعه قربانیان روزهای ۲۱ تا ۲۴ تیرماه دفن شده اند و هنوز معلوم نیست قربانیان دیگر روزها را در کجا زیر خاک کرده اند.

تاکنون جواز دفن ۴۴ جسد که در قطعه ۳۰۲، بدون نام و مشخصات خانوادگی زیر خاک پنهان شده اند، به دست آمده است.

برخی خانواده ها در روز ۲۴ تیرماه وجود ده ها جنازه در سردخانه ای در جنوب غربی تهران که ویژه گوشت یخ زده وارداتی بوده مشاهده کرده بودند. این جنازه ها یخ زده بوده است. شماری از دفن شدگان قطعه ۳۰۲ همین جنازه های یخ زده بوده است.

یکی از کارکنان زحمت کش بهشت زهرا تهران به خبرنگار نوروز گفت: «در روزهای ۲۱ و ۲۴ تیرماه جنازه هایی بدون نام و مشخصات و تحت تدابیر شدید امنیتی، به این قبرستان آورده شده و با صدور اجباری جواز دفن برای آن ها

در قطعه ۳۰۲ به خاک سپرده شده است. با پیگیریهای خبرنگار نوروز از بهشت زهراي تهران، روز بیست و یکم تیر ماه از بین جوازهای دفن صادر شده در آن قبرستان، ۲۸ جواز بدون ذکر نام و نام خانوادگی صادر شده و همگی در قطعه ۳۰۲ به خاک سپرده شده اند. ۲۴ تیرماه نیز ۱۶ جواز دفن با شرایط فوق صادر شده است. گفتنی است سایت نوروز در تاریخ ۲۴ تیرماه نیز به نقل از خانواده یکی از شهدای حوادث اخیر، از وجود ده ها جنازه در سردخانه ای در جموب غربی تهران خبر داده بود، که با تحویل جنازه های منجمد به خانواده ها در روزهای بعدی این خبر تا حدودی مورد تأیید قرار گرفت. لازم به ذکر است، اجساد در سردخانه های پزشکی منجمد نمی شود اما به دلیل این که این جنازه ها در سردخانه های صنعتی نگهداری شده بودند، اجساد منجمد شده و فرم خود را از دست داده بودند. به نظر می رسد پس از دیده شدن جنازه های شهداء در سردخانه های صنعتی و وحشت از انتشار اخبار آن توسط خانواده ها، جنازه ها بدون شناسائی به بهشت زهرا برده شده و به خاک سپرده شده اند. پی گیری خبرنگار سایت نوروز از مسئولین بهشت زهرا در روزهای اخیر بی نتیجه بوده است و هیچ کدام از آن ها حاضر به پاسخگویی در مورد این اجساد نبوده اند. با این حال با همکاری برخی از کارکنان آن سازمان با خبرنگار نوروز، شماره جواز دفن شهدائی که بدون نام در قطعه ۳۰۲ به خاک سپرده شده اند در اختیار سایت نوروز قرار گرفته است که در صورت لزوم منتشر خواهد شد.

مردم در سه ماه اخیر در اعتراضات میلیونی خود، یک صدا فریاد زدند که بیش از این حکومت ترور و وحشت حکومت اسلامی را نمی خواهند. بنابراین، سران حکومت اسلامی به خوبی می دانند که دیر یا زود مردم آزاده کاخ های آن ها را بر سرشان ویران خواهند کرد و به دور از هرگونه رعب و وحشت و اختناق و سانسور، حکومت دلخواه خودشان را تعیین خواهند کرد. زیرا سران حکومت اسلامی، شاید با سرکوب و کشتار بتوانند برای دوره ای دیگر خودشان را سر پا نگاه دارند اما نهایت به روانه زباله دادن تاریخ خواهند شد.

این مبارزات سران حکومت اسلامی را به هذیان گویی انداخته است. رهبر جمهوری اسلامی عصر روز چهارشنبه هفته گذشته، در جریان دیدار با تعدادی از دانشجویان به وقوع «تخلفات و جنایت هایی در حوادث پس از انتخابات و به ویژه در بازداشتگاه کهریزک و حمله به کوی دانشگاه از سوی یگان های ویژه و ماموران لباس شخصی» اقرار کرد، اما گفت که این جنایت ها در مقابل «ظلمی که عده ای به نظام کردند» بی اهمیت است.

تایید وقوع جنایت ها در بازداشتگاه و هم چنین در جریان سرکوب اعتراضات مردم در حالی صورت گرفت که حتی تحقیقات کمیته ویژه مجلس نیز در مورد وقوع تجاوز به برخی از بازداشت شدگان در بازداشتگاه ها هم چنان ادامه دارد.

خامنه ای، در عین حال خواستار آن شد که اخبار و گزارش های مربوط به این جنایت ها از سوی رسانه ها منتشر نشود و با تأکید بر «لزوم پرهیز از کارهای صرفاً تبلیغاتی در موضوع برخورد با عاملان کوی دانشگاه و حوادث مشابه» گفت «کار تبلیغاتی لازم نیست اما از اولین روزها دستور اکید داده شد که ضمن مراقبت و دقت لازم با اینگونه مسائل برخورد قاطع شود.»

رهبر جنایت کار حکومت اسلامی، هم زمان با تایید جنایات صورت گرفته از سوی نهادهای نظامی، انتظامی و بسیج، از «خدمات» پلیس امنیت، پلیس انتظامی و بسیج تشکر کرد: «این خدمات بزرگ نباید موجب رسیدگی نکردن به برخی جرائم شود و اگر کسی با وابستگی به هر کدام از این سازمان ها، تخلف و جرمی مرتکب شده، باید کاملاً رسیدگی شود.»

وی کشته شدن تعدادی از بازداشت شدگان در بازداشتگاه کهریزک را نیز تأیید کرد اما تعداد کشته شدگان را «معدود» دانست و در عین حال بر رسیدگی به آسیب دیدگان در ماجرای بازداشتگاه کهریزک و همین طور «بررسی موضوع معدود کسانی که در این مسأله جان باخته اند»، تأکید کرد. وی در عین حال هشدار داد: «این گونه مسائل نباید با مسأله اصلی بعد از انتخابات خلط مبحث شود.»

خامنه ای، مسأله «اصلی» پس از انتخابات را «ظلم عده ای به نظام اسلامی» عنوان کرد، و تذکر داد: «عده ای، ظلم بزرگی را که پس از انتخابات به مردم و نظام اسلامی شد و هتک آبروی نظام در مقابل ملت ها را نادیده می گیرند و مسأله کهریزک یا کوی دانشگاه را قضیه اصلی قلمداد می کنند اما این نگاه، خود یک ظلم آشکار است.»

خامنه ای، هم چنین از «شکست توطئه» و «جنگ نرم عظیم» خبر داد: «طراحان حوادث اخیر، صحنه گردانانی دارند و صحنه گردانان دیگری نیز پیدا می کنند البته همه تحرکات و تحریکات آنان به فضل الهی، شکست خواهد خورد اما هوشیاری و بیداری آحاد مردم به ویژه جوانان ضرر و زیان این گونه تحرکات و جریان ها را کاهش می دهد.» وی هم چنین بدون نام بردن از کسی در خصوص حوادث پس از انتخابات تصریح کرد: «اصل حوادث خیلی خلاف انتظار نبود اما اشخاصی که وارد صحنه شدند خلاف انتظار ما بود.»

یک عضو کمیته ویژه مجلس به سایت فراهیون خط امام مجلس شورای اسلامی، گفته است که «تجاوز با باتوم و شیشه نوشابه به برخی از بازداشت شدگان حوادث پس از انتخابات برای ما محرز شده است.» وی هم چنین خبر داد که با تکمیل گزارش تجاوز به برخی از بازداشت شدگان در بازداشتگاه ها، آن را در اختیار رئیس مجلس و بزرگان نظام قرار خواهند داد.

بدین ترتیب، تأیید رهبر حکومت اسلامی در مورد جنایت های صورت گرفته وقایع اخیر، به ویژه در بازداشتگاه کهریزک، و حجم قابل توجهی از دیگر اعترافات مسؤولان حکومتی، نشان دهنده گستردگی تجاوز، شکنجه و قتل علیه زندانیان است.

سران حکومت اسلامی، در دروغگویی و تزویر و ریاکاری شاید در دنیا بی همتا هستند. سایت تابناک، نوشته است: رییس جمهور در پاسخ به آنهایی که می گویند دولت مشورت نمی کند گفت: کی گفته دولت مشورت نمی کند. وی با بیان این که «با بیش از ۹۰۰ نماینده دیدار داشته ایم» افزود: با کودک ۵ ساله هم که نامه نوشته بود گفتگو کردم. با یک کودک ده ساله که چند نقاشی کشیده بود و پیشنهاداتی درباره ترافیک و... داشت صحبت کردم و از او سؤال کردم که چی به نظرت می رسد.

اخیراً خبرنگاری از احمدی نژاد پرسیده است که شما گفته اید اتفاقاتی که در بازداشتگاه ها روی داد کار نفوذی هاست و سؤال این است که آیا دستگاه امنیتی کشور این طور است که افراد دشمن در آن نفوذ کنند و مرتکب قتل شوند؟ وی در پاسخ بی شرمانه گفت: «ما اسناد قطعی داریم که برخی از حوادثی که رخ داد توسط عناصر وابسته به جریانات آشوبگر و به نام ملت ایران و جمهوری اسلامی بود.» احمدی نژاد تأکید کرد که شواهد و اسنادی در اختیار دارد که افراد نفوذی در جریان حوادث کوی دانشگاه و بازداشتگاه ها اقداماتی انجام داده اند.

به گفته احمدی نژاد، «با افرادی که فریب خوردند باید با رافت اسلامی برخورد شود اما با کسانی که فرماندهی کردند و حمایت های دشمنان را پذیرفتند و حداقل عکس العمل نشان ندادند و یا با سکوتشان این حمایت ها را پذیرفتند و سعی کردند ضربه بزنند، باید برخورد شود.»

او در پاسخ به احتمال تغییر و تحول در سیاست خارجی ایران، ادعا کرد: «برای برون رفت از معضلات جهانی جمهوری اسلامی راه های ابتکاری انسانی و عادلانه ارائه خواهد داد.»

به این ترتیب، حکومت اسلامی، سناریوها و طرح های مختلفی را به صحنه می آورد تا از این طریق افکار عمومی را از واقعیت ها منحرف سازند. برای نمونه، سازمان عفو بین الملل، با انتشار بیانیه ای می گوید مسؤولان امنیتی ایران، ماکان کاسپین، نامزد ندا آقاسلطان را بازداشت کرده اند. به گفته عفو بین الملل ماکان کاسپین در ارتباط با قتل ندا آقاسلطان در زندان اوین به سر می برد و تحت بازجویی است. عفو بین الملل درباره احتمال شکنجه ماکان کاسپین ابراز نگرانی کرده است. به گزارش عفو بین الملل، ماکان کاسپین پس از قتل ندا آقا سلطان در اعتراض های خیابانی، در مصاحبه ای با بخش فارسی تلویزیون بی بی سی گفته بود «سخنان شاهدان عینی و نوارهای ویدئویی» به وضوح نشان می دهد که یک بسیجی، ندا را هدف تیر قرار داد. عفو بین الملل می گوید ظاهراً به خانواده ندا گفته شده اگر ماکان اعتراف کند که یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق ندا را کشت، او از زندان آزاد خواهد شد. ماکان کاسپین ۶ روز پس از قتل ندا آقا سلطان توسط نیروی های اطلاعاتی و امنیتی در شمال تهران و در منزل بازداشت شده است سازمان عفو بین الملل نگران است که او ممکن است برای امضای چنین «اعترافات» تحت شکنجه یا بدرفتاری های دیگر قرار گرفته باشد.

بنابر سخنان شاهدان عینی و نوارهای ویدئویی همگی نشان می دهد که یک بسیجی، ندا آقا سلطان را هدف تیر قرار داد. دکتر آرش حجازی یکی از شهود که در لحظه شهادت ندا آقا سلطان حضور داشت نیز پس از گریختن از ایران اعلام کرد که یک بسیجی به سوی ندا آقا سلطان شلیک کرده بود از سوی مردم دستگیر شد اما مردم توانستند کارت شناسایی این بسیجی را از او بگیرند. کارت شناسایی این بسیجی و مشخصات کامل او در هفته های اخیر در سایت های اینترنتی انتشار یافته است.

واقعیت این است که سران و جناح های حکومت اسلامی، همگی به تکاپو افتاده اند تا راه حلی برای برون رفت از این بن بست سیاسی و اجتماعی خود پیدا کنند و نظام جهانی خود را نجات دهند. از جمله این تلاش ها، می توان به نامه ۲۵۴ تن از مدیران ارشد ۳۰ ساله حکومت اسلامی اشاره کرد.

میرحسین موسوی، در تازه ترین بیانیه خود، تلاش کرده است تا ستراتژی و تاکتیک های خود در آینده را تشریح نماید. موسوی، در این بیانیه هدف خود را حفظ نظام حکومت اسلامی، اجرای قانون اساسی، تقویت وحدت ملی و استیفای حقوق از دست رفته ملت توصیف کرده است.

موسوی در بیانیه خود، خطاب به جناح حاکم پیشنهاداتی را برای خروج از بحران مطرح کرده است. تشکیل گروه حقیقت یاب در مورد دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران، رسیدگی به تقلب های انجام گرفته در آن و مجازات خاطیان، شناسایی و مجازات عاملان و آمران فجایی که در جریان برخورد نیروهای حکومتی با معترضان اتفاق افتاده، تعریف جرم سیاسی و تشکیل هیأت منصفه برای رسیدگی به آن، منع نظامیان از مداخله در امور سیاسی و فعالیت های اقتصادی از جمله پیشنهادات وی برای خروج از بحران کنونی است.

در این بیانیه، از جمله تأکید شده است که «ما حفظ جمهوری اسلامی را می خواهیم... مظلومتر از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و قانون اساسی، خود اسلام است... زمانی که امام ما از اسلام ناب محمدی (ص) نام می برد و آن را در مقابل اسلام تحجرگرا و اسلام آمریکایی قرار می داد چنین روزهایی را می دید... ما خواستار بازگشت به اسلام ناب محمدی (ص)، این دین غریب هستیم. و خداوند وعده داده است که ما را به راه های رسیدن به این تحفه آسمانی هدایت کند. والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا. و کسانی که در راه ما کوشش کنند به تحقیق آنان را به راه هایمان هدایت می کنیم... ما در راهی که خداوند پیش رویمان قرار داده است از نماد «سبز» استفاده کرده ایم تا پرچم دلبستگی نسبت به اسلامی باشد که اهل بیت پیامبر (ع) آموزگاران آن بوده اند؛ اهل بیت خرد، اهل بیت محبت، اهل بیت نورانیت...»

مردم ایران خواستار تشکیل آن گروه حقیقت یابی هستند، که سی سال جنایت حکومت اسلامی از حمله به تجمعات، اسید پاشیدن بر صورت زنان «بی حجاب»، انحلال سازمان ها و احزاب و تشکل های دموکراتیک، حمله به رسانه ها و آزادی بیان و قلم، حمله به کردستان و ترکمن صحرا، انقلاب فرهنگی، پافشاری بر ادامه هشت سال جنگ خانمانسوز ایران و عراق، کشتارهای سال های ۶۰ تا ۶۲، به ویژه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، واقعه ۱۸ تیر حمله به دانشگاه تهران و تبریز، قتل های موسوم به «قتل های زنجیره ای»، ترورهای داخل و خارج کشور، عاملین کشتارها و دستگیری ها و محاکمات چندی آور سه ماه اخیر، عاملان فقر و فلاکت اکثریت مردم ایران و غیره را مورد بررسی قرار دهد و اقدامات جنایت کارانه خامنه ای، احمدی نژاد، موسوی، رفسنجانی، خاتمی، رضایی، وزراء، نمایندگان مجلس، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، رؤسای قوه قضائیه، اطلاعات، فرماندهان سپاه، بسیج، نیروی انتظامی، مدیران و فرماندهان رده بالا و غیره که در این همه وحشی گری و انبوه جنایات علیه مردم دخیل بوده اند، مورد بررسی قرار دهد و عاملان آن را نیز رسماً به جامعه معرفی نماید تا تحت تعقیب و محاکمه علنی قرار گیرند. اکثریت مردم ایران از چنین اقدامی پشتیبانی می کنند نه از گروه حقیقت یاب موسوی که هدف اصلیش بررسی تقلب در انتخابات و یا صرفاً بررسی حوادث سه ماه گذشته است.

یا این که محمد خاتمی، تأکید کرده است: «هم چنان که می دانید من همیشه از حکومت سازگار با دین حمایت کرده ام و باور دارم که دین ما یعنی اسلام و تشیع با مطالبات و انتظارات روزمان هم می تواند سازگار باشد مشروط به آن که آن را درست بفهمیم و از ظرفیت های آن خوب بهره ببریم.»

سیدمحمد خاتمی خاطر نشان کرد: «ما نگران این خطرها برای کشور، نظام و انقلاب عزیزمان که خون های پاک بسیاری برای آن ریخته شده هستیم و برای اصلاح امور هم باید فعال باشیم. انشاءالله که خداوند هم نصرت خودش را خواهد داشت.»

واقعیت این است که اصلاح طلبان حکومتی در مقابل فشارهای جناح حاکم مرعوب شده اند و به دنبال سازش با جناح حاکم و تقسیم قدرت هستند تا خود را برای سرکوب اعتراضات کارگری، دانشجویی و اعتراضات خیابانی آماده کنند. زیرا آن ها می دانند که دیر و یا زود جنبش کارگری سر بلند خواهد کرد و علیه کلیت حکومت مبارزه آگاهانه و هدفمندی را سازمان خواهد داد.

موسوی و همفکرانش به نوعی شکست در مقابل جناح حاکم را پذیرفته اند. اما آن ها تلاش می کنند که در شرایط حاضر سهمی از حاکمیت بگیرند و یا این که این فرصت را داشته باشند تا به عنوان جناح منتقد دولت احمدی نژاد، از آزادی هایی برخوردار گردند و تحت تعقیب و آزار قرار نگیرند.

بیانیه اخیر موسوی به عنوان سردمدار «سبزها»، نشان دهنده عقب نشینی جناح اصلاح طلبان حکومتی است. از سوی دیگر، در حالی که موسوی و یارانش در دفاع از کلیت حکومت اسلامی تأکید می کنند اما جناح رقیب هم چنان موضع کینه توزانه نسبت به جناح اصلاح طلبان دارد. در روزهای اخیر، از احمدی نژاد تا فرمانده سپاه حملات خود را به موسوی، خاتمی و غیره شدت بخشیده اند.

احمدی نژاد پیش از خطبه های نماز جمعه هفته گذشته اعلام کرد که: برخورد جدی، باید با سران جریان و عوامل اصلی صورت گیرد، سران این جریان باید مجازات شوند.

حسین شریعتمداری، مدیر مسوول روزنامه کیهان، گفته است: «تشکیلات راه سبز امید»، برگرفته از طرح های «براندازانه آمریکایی» است.

واقعیت این است که همه آن عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که مردم سرکوب شده در این سی سال را به خیابان ها کشاند، همگی سر جای خودشان هستند و تغییری در آن ها به وجود نیامده است. مردم رفاه، شادی، آزادی و برابری می خواهند. آن ها خواهان برخورداری از یک زندگی مدرن، بی دغدغه و امنی هستند. در حالی که در کمشکس «سبز» ها به عنوان جناح اصلاح طلب حکومتی تأمین چنین مطالباتی امکان پذیر نمی باشد. در بهترین حالت آن ها از اعتراضات مردم برای فشار به جناح حاکم برای سهم گرفتن از حاکمیت سود می جویند. بنابراین، مردم اگر مبارزه خود را مستقل از جناح های حکومتی و علیه کلیت حکومت پیش نبرند، هر گونه فداکاری و جان فشانی هم به خرج دهند به حداقل مطالبات خود نیز دسترسی نخواهند داشت. بنابراین، استقلال مبارزه کارگران و مردم جان به لب رسیده نه تنها باید از جناح های حکومتی و گرایشات رنگارنگ بورژوازی یک اصل پایه ای است، بلکه این مبارزه باید متوجه سرمایه داری و حکومت حامی سرمایه باشد تا به اهداف تاکتیکی و ستراتیژیک خود دست پیدا کند.

بدین ترتیب، جناح های درون حکومتی خواهان سازش و به رسمیت شناختن سهم همدیگر در حاکمیت هستند. اما وقایع جاری در جامعه مان، شکاف و کمشکس جناح های درون حکومت اسلامی را شدیدتر و عمیق تر کرده است. قطعاً هر چقدر شکاف و کمشکس بین سران و جناح های حکومتی عمیق تر گردد به همان نسبت نیز حکومت ضعیف تر و صف مردم آزادی خواه قوی تر می شود. اما در عین حال جامعه باید نسبت به این امر مهم سیاسی حساسیت و توجهی بیش تری از خود نشان دهد و اجازه ندهد سکان مبارزه سیاسی و اجتماعی شان در جامعه به دست نیروهای لیبرال و راست و طرفدار موسوی و کروبی و خاتمی و غیره بیفتد. به این دلیل ساده که همه این چهره ها و نیروها با تغییراتی جزئی در مدیریت کشور، خواهان بقاء حکومت اسلامی هستند. این ها، بارها و در هر موضع گیری خود به بقاء نظام تکیه دارند. بنابراین، در ادامه مبارزه و تعمیق و گسترش آن، جدایی صفوف توده های جان به لب رسیده و رادیکال و سوسیالیست با گرایشات راست و نخبگان سیاسی طرفدار این و یا آن جناح حکومتی و هم چنین طرفداران آن ها در داخل و خارج کشور اجتناب ناپذیر است.

حکومت اسلامی، علاوه بر سرکوب و کشتار، شکنجه و اعدام، فقر و فلاکت اقتصادی فزاینده ای را نیز بر اکثریت مردم ایران، به ویژه مزدبگیران تحمیل کرده است. سال ۱۳۸۸، بر اساس اعلام سازمان ملل، کسانی که روزانه کم تر از ۲ دلار درآمد دارند، زیر خط فقر به شمار می روند، آخرین آمار این است که خط فقر در تهران ۸۵۰ هزار تومان اعلام شده است. براساس آمارهای منتشرشده حدود ۲۰ میلیون نفر از مردم ایران، در فقر و نداری زندگی سختی را می گذرانند، در حالی که کم ترین اهمیتی برای سران حکومت اسلامی ندارد. معلوم نیست با دست مزد ۲۰۰ یا ۳۰۰ هزار تومانی مثلاً چگونه یک خانواده ۵ نفره زندگی خود را تأمین کنند؟! همین مشکلات اقتصادی و فشارهای اجتماعی و سیاسی سبب شده است که حتی برخی جوانان ارگان های بدن خود را بفروشند؛ تن فروشی کنند؛ آلوده به اعتیاد خانمانسوز شوند و یا در یأس و ناامیدی دست به خودکشی بزنند. اکنون آسیب های اجتماعی ناشی از فقر، به ابعاد نگران کننده ای رسیده است.

حکومت اسلامی ایران، به دلیل رشد بی سابقه قیمت نفت در چهار سال اخیر، نزدیک به ۲۷۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار درآمد داشته است؟ سؤال مهم این است که از این مبالغ هنگفت چه رقمی نصیب نویسندگان، روزنامه نگاران، هنرمندان، کارگران، زنان، دانش جویان، کارمندان و به طور کلی شهروندان شده است؟! هنگامی که مجلس شورای اسلامی در گزارش اقتصادی احمدی نژاد به مجلس بحث از «گم شدن یک میلیارد دلار ناقابل» و ۲۰۰ مورد خلاف قانون در این گزارش را رسماً اعلام می کند؛ هنگامی که گفته می شود سپاه پاسداران ۱۸.۵۰ میلیارد دلار از ثروت عمومی کشور را به طور قاچاق وارد ترکیه کرده و مقامات حکومت اسلامی مهر سکوت بر لب می زنند و هیچ اتفاقی

نمی افتد همگی نشان دهنده این واقعیت است که سران حکومت اسلامی و مقامات و فرماندهان رده بالای این حکومت، هر کدام در موقعیت و توان خود در چپاول اموال عمومی سهمی و نفعی دارند. در نتیجه سران و مقامات حکومت اسلامی، بار سنگین بحران های اقتصادی و دزدی و چپاول خود را نیز متوجه اکثریت شهروندانی می کنند که زیر فشار فقر و گرانی روزافزون کمرشان خم شده است.

از سوی دیگر، حکومت اسلامی، بودجه های کلانی به عرصه میلیتاریسم و ترویج و تبلیغ افکار و ایدئولوژی قرون وسطایی مذهبی در داخل و خارج کشور اختصاص می دهد، در حالی که آن بخش هایی از جامعه که همه شهروندان به نوعی با آن ها با سر و کار دایمی دارند هم چون بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، آموزش عالی، اشتغال و غیره همواره با کسر بودجه مواجه هستند. هم اکنون میلیون ها کودک ایرانی، صرفاً به دلیل فقیر بودن خانواده هایشان از تحصیل و تفریح و امکانات بهداشتی محروم مانده اند و دولت هیچ گونه مسئولیتی در قبال آنان احساس نمی کند.

بدین ترتیب حکومت اسلامی، از یک سو اکثریت مردم جامعه ایران را از یک زندگی عادی و انسانی محروم کرده است و آزادی های فردی و اجتماعی در این کشور را به یک رویای دست نیافتنی تبدیل کرده است. از سوی دیگر، این حکومت به دلیل این که هرگونه اعتراض مردمی را با سرکوب و کشتار جواب می دهد و مخالفین را همواره سرکوب، زندانی، شکنجه و اعدام می کند با خشم و نفرت عمومی مردم روبرو شده است. بنابراین، حاکمیت سی ساله حکومت اسلامی برای اکثریت مردم ایران، جز فقر و فلاکت اقتصادی و سرکوب های سیاسی حاصل دیگری نداشته است.

آنچه که اکنون مهدی کروبی از زبان تجاوز شونندگان طرح کرده است، دهان باز کردن یک زخم قدیمی و عمیقی است که به اندازه عمر نکبت بار حکومت اسلامی قدمت دارد. بسیاری از دختران و زنان و مردان جوانان، که این زخم دردناک را در پیکر خود دارند، تنها با برکناری این حکومت جانی، کمی از دردها و رنج هایشان کاسته خواهد شد. شهادت و جسارت بازگویی آنچه در زندان و بازداشتگاه های مخوف هم چون زیر زمین وزارت کشور و کهریزک بر سر دختران و پسران آورده اند، امثال کروبی ها را وادار کرده است در رقابت و کمشکس های جناحی خود، آن را بر زبان بیاورند.

تجاوز به زندانی سیاسی، از آن جمله شکنجه های جسمی وحشتناکی است که آثار آن، تمام عمر با فرد تجاوز شده همراه است. به شماری از دانشجویانی که در حوادث ۱۸ تیر بازداشت شدند و یا دانشجویانی که در ابتدای ریاست جمهوری احمدی نژاد و به عنوان دانشجویان چپ دستگیر شدند؛ یا وبلاگ نویسان به زندان افتادند، به برخی از آن ها تجاوز شد تا به جرمی که قاضی دیکته می کند اعتراف تلویزیونی بکنند.

واقعیت های تاریخی نشان داده است که اساس حکومت اسلامی و دین بر پایه جنگ و کشتار، تجاوز و چپاول است. ازدواج محمد با عایشه ۶ و به روایتی ۷.۵ ساله گرفته، تا مجاز بودن تعدد همسران برای مردان، تجاوز به دختران و پسرانی که به عنوان اسیر گرفته شده اند، تجاوز به دختر «باکره» اعدامی یک شب قبل از اجرای حکم اعدام، شکنجه های هولناک زندانیان و حتی کشتن آن ها در زیر شکنجه، اعدام های دسته جمعی اوایل انقلاب ۵۷، سال های ۶۰ تا ۶۲ و به ویژه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، ترور فعالین اپوزیسیون در داخل و در خارج، قتل های نویسندگان، موسوم به «قتل های زنجیره ای»، ۱۸ تیر حمله جنایت کارانه به دانشگاه، حمله به رسانه ها و تعطیلی فله ای آن ها، حمله به کارگران در اول ماه مه در پارک لاله، سرکوب تجمعات زنان و دستگیری فعالین جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و مردم محروم و تحت ستم و صدها جنایت دیگر همگی، دلیلی محکم بر جانی و تبهکار و ضدانسان بودن سران و مقامات و فرماندهان حکومت اسلامی و دین می باشد. از این رو، جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش، یکی از خواست های مهم و پایه ای است که باید در هر شرایطی مطرح شود. آزادی همه زندانیان سیاسی،

لغو هرگونه شکنجه روحی و جسمی و اعدام، لغو کار کودکان، پایان دادن به آپارتاید جنسی، به رسمیت شناختن حقوق و آزادی های همه «ملل» تحت ستم ایران، به رسمیت شناختن آزادی بیان و اندیشه و فعالیت متشکل و اعتراض و اعتصاب، و هم چنین معرفی همه عاملین و آمرین سرکوب و سانسور، شکنجه و تجاوز به مردم در خیابان ها و زندان ها و برگزاری دادگاه علنی برای رسیدگی به جنایات آن ها، از جمله خواست ها و مطالباتی هستند که تحمیل هر کدام از آن ها به حاکمیت، راه را برای باز شدن فضای سیاسی و سرنگونی حکومت اسلامی هموار می سازد.

همه سران حکومت اسلامی از خامنه ای تا احمدی نژاد، موسوی، رفسنجانی، خاتمی و غیره بدانند که سی سال زندگی در زیر پرچم اسلام ناب محمدی برای مردم ایران فاجعه پشت فاجعه و سیه روزی آفریده است و همه عناصر و جناح ها و ارگان های حکومتی در تحمیل این فجایع اقتصادی، سیاسی و انسانی به مردم ایران سهیم و دخیل بوده اند. بنابراین، هیچ کدام از جنایت علیه بشریت مبرا نیستند. این که موسوی در بیانیه اخیر خود، آرزوی بازگشت به دوران «امام خمینی» و «اسلام ناب محمدی» را کرده است از سیاه ترین دوران این حکومت است که خود موسوی نیز نقش مهمی در فجایع و سرکوب ها و کشتارهای آن دوره داشت، آرزویی عبث است. امروز اکثریت مردم ایران، نه جناح حاکم و نه جناح مغلوب و نه شبکه راه سبز امید را می خواهند، امروز عمومی ترین خواست مردم ایران، سرنگونی هر چه زودتر کلیت حکومت اسلامی و جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش و برقراری یک جامعه آزاد و برابر و انسانی بدون سرکوب و سانسور و اختناق است.

همه وقایع سه ماه اخیر نشان می دهند که جامعه ما همواره آستان حوادث مختلفی است. سؤال این است که آیا مردم جامعه ما، یک بار دیگر دچار توهمات جناح ها و سران حکومتی به ویژه موسوی، رفسنجانی، خاتمی و غیره که خود از سران رده بالای حکومتی بوده اند و در سرکوب و کشتار مردم و استثمار غیرانسانی مزدبگیران دست در دست جناح رقیب نقش اصلی را ایفاء کرده اند و اکنون با زورگویی های جناح حاکم روبرو شده اند خواهد شد و از چاله درنیامده به چاه دیگری سقوط خواهد کرد؛ و یا با طرح و تحقق شعارهایی هم چون «آزادی همه زندانیان سیاسی»، «لغو هرگونه شکنجه و اعدام»، «جدایی کامل دین از دولت و آموزش و پرورش»، «برابری واقعی زن و مرد در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی»، «محاکمه علنی عاملین و آمرین سی سال جنایت علیه مردم ایران»، «آزادی بی حد و حصر بیان، اندیشه، قلم و فعالیت متشکل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی» و...، حکومت اسلامی را سرنگون خواهند کرد و در جهت برقراری جامعه ای که در آن هیچ انسانی، انسان دیگری را استثمار نکند، گام برخواد داشت؟!

هفدهم شهریور [سنبله] ۱۳۸۸ - هشتم سپتامبر ۲۰۰۹